



تاریخ و زحار

دختران

یا دختر خوانده‌های

صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

رسول اعظم

علی اکبر نواین

در پانزدهمین بخش از نوشته «خفتگان در بقیع» که در شماره ۸۱ از نظر شما گذشت، به شرح حال همسران پیامبر خدا ﷺ پرداختیم و در ادامه، اشاره‌هایی به علل تعدد همسران آن حضرت داشتیم، اکنون در این بخش، به پژوهشی در مورد دختران پیامبر اعظم که سه قبر، با کمی فاصله از قبور همسران آن حضرت قرار دارند، میپردازیم:

* * * * *

مقدمه:

در خاک مطهر بقیع سه قبر است که به نام دختران پیامبر شناخته می‌شوند و به قبور «بنات الرسول» مشهورند و آنها از قبور مطهر همسران آن حضرت؛ «امهات المؤمنین» اندکی فاصله دارند، اما اینکه این شهرت چه مقدار با واقعیت مطابق است و آیا می‌توانیم به استناد این شهرت مدعی شویم که آن سه قبر، واقعاً قبور رقیه، آمنه کلثوم و زینب است و آیا می‌توانیم به استناد این شهرت، مدعی شویم که سه قبر شناخته شده به سه نام، در واقع سه شخص‌اند و هر سه دختران پیامبرند؟ یا دو نفر بوده و دختر خوانده‌های آن حضرت‌اند و... اینها پرسش‌هایی

است که برای رسیدن به پاسخ‌هایش، نیازمند پژوهشی جدی است.

اسناد تاریخی پیرامون این موضوع در تعارض بوده و بسیار پیچیده و مضطرب‌انده؛ به طوری که دستیابی به حقیقت را مشکل می‌سازند؛ از اینرو، تحقیقی پر زحمت را متحمل شده و عصاره آن را بازگو می‌کنیم؛ چه اینکه بیشتر منابع سنی؛ مانند «الطبقات الکبری» نوشته ابن سعد، و «الأنساب و الاشراف» بلاذری و «أسد الغابه» ابن اثیر همین قول را باور دارند و پیوسته پای فشرده‌اند که دختران پیامبر ﷺ، به نام‌های زینب، رقیه و ام‌کلثوم هستند که مدفون در بقیع‌اند.

گرچه اندکی از عالمان شیعی نظریه یاد شده را پذیرفته‌اند اما محققانی دیگر قضیه را به دقت موشکافی کرده و زوایای مختلف بحث را کاویده‌اند تا به این نتیجه دست یافته‌اند که در آنجا «دو» قبر است به نام‌های «زینب» و «رقیه»، نه «سه» قبر! و ام‌کلثوم کنیه رقیه است و آن دو هم دختران پیامبر نیستند بلکه دختر خوانده‌های آن حضرت‌اند. اکنون هر دو قول را با شرح و تفصیل مرور می‌کنیم و قضاوت را به شما خوانندگان وا می‌گذاریم.

گفتنی است، غیر از این مقوله که آنها دختران پیامبرند یا خیر و آیا دو نفر هستند یا سه نفر؟ اختلافی در بین مورخان اهل سنت و شیعه وجود ندارد و در این موارد، مسائل مورد وفای فریقین است.

نظریه باور اهل سنت در باره دختران پیامبر ﷺ

گفتیم که اهل سنت معتقدند پیامبر ﷺ چهار دختر به نام‌های رقیه، زینب، ام‌کلثوم و فاطمه داشته است. درباره حضرت فاطمه رضی الله عنها، باور و اعتقاد شیعه و اهل سنت، قطعی و بدون هیچ اختلاف است. اما در مورد سه دختر دیگر موضع شیعه و سنی یکسان نبوده و اختلافی است.

ابتدا نظر اهل سنت را با اقوالی که وجود دارد می‌آوریم و در پایان نظریه پژوهشگرانی از شیعه را که جهد بلیغ نموده و از مطاوی تاریخی، نکاتی مهم استخراج کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مورخان اهل سنت، آیه ۵۹ از سوره احزاب را نقل نموده، بر مبنای همان، قائل به وجود دخترانی

متعدد برای پیامبر ﷺ شده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۹)

«ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن خود بگو، جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش بیفکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند بهتر است. خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.»

مورخان یاد شده می‌گویند: اگر پیامبر ﷺ دختران متعدد نداشته، چرا خداوند کلمه «بَنَاتِكُمْ» را در این آیه آورده است؟ پس معلوم می‌شود که آن حضرت دختران متعدد داشته و آنها عبارتاند از:

۱. زینب

در مسانید تاریخی اهل سنت، زینب نخستین دختر حضرت رسول ﷺ معرفی گردیده است. چنان‌که ابن سعد در الطبقات الکبری می‌نویسد:

«زینب بنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَآمَهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ عَبْدِ شَمْسِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قُصَيِّ، قَبْلَ النَّبُوَّةِ، وَكَانَتْ أَوَّلَ بَنَاتِ رَسُولِ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - تَزَوَّجَهَا ابْنُ خَالَتِهَا أَبُو الْعَاصِ بْنِ رَبِيعٍ... قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَكَانَتْ أَوَّلَ بَنَاتِ رَسُولِ اللهِ تَزَوَّجَ وَ أُمُّ أَبِي الْعَاصِ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ قُصَيِّ، خَالَةَ زَيْنَبِ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ.»^۱

«زینب، دختر رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و مادرش خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعززی بن قصی بوده. او بزرگترین دختر پیامبر بود که پسرخاله‌اش ابوالعاص بن ربیع با وی ازدواج کرد. اولین دختر آن حضرت بود که ازدواج نمود و خاله‌اش هاله بود. طبق نقل ابن سعد، اولین کسی که با زینب ازدواج نمود ابی‌العاص بن ربیع بود و در همین زمان بود که مسلمان شد و با پدرش هجرت نمود.»

محمد سید الوکیل از مورخان و نویسندگان اهل سنت نوشته است:

«تزوجت ابن خالتيها هالة بنت خويلد أبا العاص بن الربيع و ولدت له غلاماً سماه

علیاً و جاریة إسمها أمامة، وتوفی علی وهو صغیر وعاشت امامة حتّی تزوجها

علی بن ابي طالب بعد وفاة فاطمة بنت رسول الله ﷺ»^۲.

«با پسرخاله اش، هاله دختر خویلد؛ یعنی ابو العاص بن ربیع ازدواج کرد و زینب برای

ابوالعاص پسری آورد که نامش را علی گذاشت و دختری که نامش را امامه نهاد،

علی در خردسالی وفات یافت ولی امامه زنده ماند، تا اینکه علی بن ابي طالب رضی الله عنه پس

از وفات فاطمه دختر حضرت رسول، با او ازدواج کرد.»

همراهی ابوالعاص بن ربیع با مشرکین

ابن سعد در طبقات و ابن عبدالبرّ در الاستیعاب و ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه و دیگران

نوشته اند: ابوالعاص بن ربیع در جنگ بدر در جبهه مخالف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که به وسیله عبدالله

بن جبیر انصاری به اسارت درآمد، عمرو بن ربیع در آزادی ابوالعاص کوشید و زینب گردنبندی را

فرستاد که به وسیله آن، شوهرش را آزاد کند. پیامبر خدا وقتی گردنبد را دید آن را شناخت و به یاد

خدایچه افتاد و بر ابوالعاص ترحم کرد و ابی العاص را آزاد نمود.

«فلما رأى رسول الله - صَلَّى الله عليه (وآله) وسلم - القلادة عرفها ورق لها و ذكر

خديجة وترحم عليها. وقال: إن رأيتم أن تطلقوا لها أسيرها و تردوا إليها متاعها

فعلتم. قالوا: نعم يا رسول الله، فأطلقوا أبا العاص بن الربيع و ردوا على زينب

قلادتها وأخذ النبي - صَلَّى الله عليه (وآله) وسلم - على أبي العاص أن يخلي

سبيلها إليه فوعده ذلك ففعل»^۳.

«همین که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - گردنبد زینب را که از مادرش

خدایچه به او رسیده بود دیدند، آن را شناخته و به حال زینب اندوهگین شدند و یادش

از خدیجه آمد و بر زینب ترحم کرده، فرمودند: اسیر زینب را آزاد نموده و قلاده اش

را به او برگردانید. اصحاب گفتند: انجام می دهیم. بدین جهت ابوالعاص بن ربیع را

آزاد کردند و گردنبد زینب را به او برگرداندند و پیامبر ابوالعاص را عتاب کرده و از

او پیمان گرفت که زینب را آزاد سازد و او پس از برگشت به مکه چنین کرد.»

ابن ابی‌الحدید نوشته است: «ابوالعاص، شوهر زینب، دختر پیامبر ﷺ از طرف مسلمانان در جنگ بدر به اسارت گرفته شد و پیامبر در قبال آزادی‌اش وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسایل سفر زینب را به مدینه فراهم سازد. پیامبر ﷺ به زید بن حارثه و گروهی از انصار مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر وقت کجاوه زینب به آنجا رسید، او را به مدینه بیاورند. قریش از خروج دختر پیامبر ﷺ از مکه آگاه شدند، گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه بازگردانند. جبار بن اسود با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه‌اش را به کجاوه دختر پیامبر کوبید، از ترس آن، زینب کودکی را که در رحم داشت سقط کرد و به مکه بازگشت. پیامبر از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد. در فتح مکه (با این که همه را بخشید و آزاد کرد) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد.»^۴

بلاذری در انساب الأشراف، بازگشت زینب به مدینه را پس از آزادی قطعی دانسته (که طبق اخبار شیعه، هم ماجرای ازدواج با ابی‌العاص و هم آزادی وی پس از آزادی شوهرش و بازگشتش به مدینه، قطعی است) و لذا بلاذری اینگونه می‌نویسد:

«عبدالله بن ابی بکر در روایتی از قول زینب نقل کرده که گفت: همین که ابوالعاص به مکه بازگشت به من گفت: آماده شو که به پدرت ملحق شوی. من به همین منظور از خانه بیرون آمدم که دختر عقبه مرا دید و گفت: دختر محمدا! به من خبر رسیده که عزم پیوستن به پدرت را داری؟ گفتم: نه. گفت: از من پنهان مکن، من زنی ثروتمندم و می‌توانم تمامی نیازهای تو را برآورم. اما زینب پاسخ داد: باز از ترس گفتم: چنان قصدی ندارم.»^۵

ابن هشام نوشته است: «ابوسفیان، به کنانه بن ربیع (برادر ابی‌العاص بن ربیع) گفت: دختر محمد را برگردان و چند روزی که گذشت، بی‌سر و صدا در شب او را راه بینداز و پیش پدرش ببر، چون به جان خودم، نیازی به حبس او نداریم و با توجه به گرفتاری‌های خود، کینه‌ای از او در دل باقی نمی‌گذاریم، کنانه بن ربیع، این سخن را پذیرفت و پس از دو-سه روز، او را آرام و بی‌صدا حرکت داد و به حضور پیامبر آورد.»^۶

در مسانید تاریخی فریقین است که ابوالعاص بن ربیع، پس از هجرت زینب، مسلمان شد و به نزد

پیامبر بازگشت؛ چنان که ابن سعد، چنین آورده است:

«ثُمَّ أَسْلَمَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَا فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَنَا ... ثُمَّ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَرَدَّهَا

عَلَيْهِ».^۷

بعد از هجرت زینب، ابوالعاص مسلمانی برگزید و پیامبر میان آنها جدایی نیفکند (و در عبارتی دیگر) سپس ابوالعاص به سوی پیامبر هجرت کرد و پیامبر زینب را به او بازگرداند.

وفات زینب و دفن در بقیع

در مسانید تاریخی آمده است که زینب در اول سال هشتم هجرت از دنیا رفت.

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي

بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: تَوَفَّيْتُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَوَّلِ سَنَةِ ثَمَانٍ

مِنَ الْهَجْرَةِ».^۸

«محمد بن عمر به ما خبر داد که یحیی بن ابی قتاده از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن

عمرو بن حزم، نقل کرده است که گفت: زینب، دختر پیامبر خدا در اول سال هشتم

هجرت وفات یافت.»

ام ایمن کنیز رسول الله و سوده بنت زعمه، همسر آن حضرت و ام سلمه همسر دیگر او، پیکر وی را

غسل داده و به امر پیامبر، شمار غسل هایش را فرد قرار دادند.

«عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَبْرِينَ، قَالَتْ حَدَّثَنِي أُمُّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: تَوَفَّيْتُ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ -

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ - فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا وَتِرًا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا

أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ذَلِكَ، وَاغْسِلْنَهَا بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَاجْعَلْنَ فِي الْأَجْرَةِ كَافُورًا أَوْ

شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذِنِّي».^۹ قَالَتْ: فَأَذِنَاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ، أَوْ قَالَتْ حِقْوًا،

وَ قَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».^۹

«حفصه دختر سیرین نقل نموده که ام عطیه گفت: یکی از دختران پیامبر ﷺ از دنیا

رفت. حضرت فرمودند: غسل‌هایی که به او می‌دهید، فرد باشد سه یا پنج یا بیشتر

(مثلاً هفت، نه) و او را با آب سدر غسل دهید و در آخر با آب کافور؛ هرگاه غسل

به پایان رسید، به من خبر دهید. امّ عطیه گوید: پس از فراغت، به پیامبر اطلاع دادیم. حضرت: پارچه‌ای از جامه خود را داده، فرمودند: این را بر بدنش بیچید، همانگونه که لنگ می‌پیچند.»

پس از آن، رسول الله ﷺ بر جنازه وی نماز گزارد. در روایتی دیگر نیز آمده است که فاطمه دختر دیگر پیامبر بر جنازه وی نماز گزارد. سپس امر گردیده که او را به سمت بقیع ببرند و در بقیع مدفون نمایند. حاتم عمر طه، در کتاب بقیع الغرقد خویش اینگونه آورده است:

«رَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ بِسَنَدِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - «الْحَقِي بِسَلْفِنَا الصَّالِحِ»^۱.

«احمد بن حنبل از ابن عباس نقل کرده که گفت: چون زینب دختر پیامبر خدا وفات یافت، حضرت فرمودند: ملحق شو به سلف صالحان، و آنگاه در بقیع مدفون شد.»

فهی «أمّ المدخل الرئيسي للبقيع و على بُعد حوالي ٣٠ متراً ولا يفصلها عن المدخل إلا الساحة الرئيسية له نجد قبور بنات الرسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وهنّ: ١. السيدة أمّ كلثوم ٢. السيدة رقية ٣. السيدة زينب رضي الله عنهنّ.»
«در مقابل در ورودی اصلی بقیع، با فاصله ٣٠ متر از در اصلی و بعد از میدان اصلی پیشخوان بقیع، قبور دختران پیامبر ﷺ را می‌بینیم که عبارت‌اند از: ١. سیده امّ کلثوم ٢. سیده رقیه ٣. سیده زینب.»

٢. رقیه، دختر پیامبر خدا ﷺ

ابن عبدالبرّ و استیعاب آورده‌اند:

«رقية بنت رسول الله و أمّها خديجة بنت خويلد - رضي الله عنها - ولدت قبل البعثة بثلاث سنين وكان عمر رسول الله ثلاثاً و ثلاثين سنة»^{١١}
«رقیه دختر پیامبر خدا و مادرش خدیجه دختر خویلد است که سه سال قبل از بعثت در سن سی و سه سالگی حضرت رسول ﷺ متولد شد.»

«وقال الزبير: ولد لرسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - القاسم و هو أكبر ولده، ثم زينب، ثم عبد الله وكان يقال له: الطيب ويقال له: الطاهر ولد بعد النبوة، ثم أم كلثوم، ثم فاطمة، ثم رقية»^{۱۳}.

«زبير گوید: قاسم به عنوان بزرگترین فرزند پیامبر متولد شد. سپس زینب و آنگاه عبدالله که طیب و طاهر نامیده می‌شد. او پس از نبوت پیامبر متولد شد، سپس ام‌کلثوم، سپس فاطمه و در آخر، رقیه.»

ابن سعد در الطبقات الكبرى آورده است:

«رقية بنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و أمها خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي. كان تزوجها عتبة بن أبي لهب بن عبد المطلب قبل النبوة، فلما بعث رسول الله و أنزل الله ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ قال له أبوه أبو لهب: رأسى من رأسك حرام إن لم تطلق ابنته... وأسلمت حين أسلمت أمها خديجة بنت خويلد وبايعت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -»^{۱۳}.

«رقیه دختر پیامبر خدا ﷺ و مادرش خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزى بن قصی است که عتبه بن ابی لهب قبل از نبوت پیامبر با وی ازدواج کرد، اما همین‌که پیامبر به رسالت مبعوث گردید و خدای متعال تبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ را دربارهٔ ابو لهب نازل فرمود، پدر عقبه بن ابی لهب به وی گفت: اگر دختر پیامبر را طلاق ندهی نسبت تو به من حرام است، و او هم طلاق داد. رقیه به هنگام اسلام آوردن مادرش مسلمان شد و با پیامبر ﷺ بیعت کرد»^{۱۴}.

پس ابن سعد ادامه می‌دهد:

«وتزوجها عثمان بن عفان وهاجرت معه إلى أرض الحبشة الهجرتين جميعاً. قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : إِبْنَاهُمَا لِأُولَى مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعْدَ لَوْط. وكانت في الهجرة الأولى قد أسقطت من عثمان ولداً ثم ولدت له بعد ذلك ابناً فسماه عبد الله. وكان عثمان يكنى به في الإسلام و بلغ سنه سنتين»^{۱۵}.

«رقیه با عثمان ازدواج کرد و با وی به سرزمین حبشه هجرت کرد. او دو هجرت

با عثمان انجام داد. پیامبر فرمود: «آن دو هجرت از ناحیه آن دو، نخستین هجرت‌هایی بود که پس از لوط انجام شد.» در هجرت اول، فرزندی از آنها سقط شد. آنگاه فرزندی دیگر متولد شد که نامش عبدالله بود و لذا عثمان به نام او کنیه ابا عبدالله به خود گرفت. اما فرزند رقیه و عثمان پس از دو سال از دنیا رفت.»

چنانکه از نقل بالا برداشت می‌شود، عثمان بن عفان در مکه با رقیه ازدواج کرده، ابتدا به حبشه و سپس به مدینه هجرت کرده‌اند، اما طبق اخباری که در اسناد تاریخی آمده، هنگامی که در حبشه بودند، شایعه‌ای انتشار یافت مبنی بر اینکه قریش مکه به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند، در این موقعیت بود که بسیاری از هجرت‌کنندگان به حبشه؛ از جمله عثمان و رقیه به مکه بازگشتند اما قریش در فرصت به‌دست آمده، آزار و اذیت بازگشتگان از حبشه را به اوج رساند و همین مسأله سبب شد که مسلمانان بار دیگر از پیامبر اجازه هجرت مجدد به حبشه را دریافت کنند؛ لذا عثمان و رقیه مجدداً به حبشه بازگشتند.

ابن عبدالبرّ نوشته است: رقیه تنها دختر پیامبر خدا ﷺ بود که دو بار به حبشه و یک بار به مدینه هجرت کرد.

مسلمانان رقیه

به گفته مورخان از ناحیه اهل سنت؛ مانند ابن سعد در طبقات و بلاذری، رقیه در دوره اول مکی، همراه با عثمان مسلمانان برگزید و لذا به حبشه هجرت نمود و سپس به مدینه رفت.

«و أسلمت حين أسلمت أمها خديجة و بايعة رسول الله - صلى الله عليه وآله و

سَلِمَ -»^{۱۶}

«و اسلام آورد هنگامی که مادرش خدیجه دختر خویلد اسلام را برگزید و با رسول الله بیعت نمود، درود خدا و برادرانش بر او باد.»

وفات رقیه و دفن در بقیع

در مورد وفات رقیه، نوعی اضطراب و چندگانگی در نقل‌های مورخان اهل سنت وجود دارد؛ ابن سعد در الطبقات الکبری آورده است: هنگامی که رقیه دختر پیامبر وفات یافت، پیامبر به او فرمود:

«ألقى بسلفنا عثمان بن مظعون. فبكت النساء على رقية فجاء عمر بن الخطاب فجعل يضربهن فبكت النساء على رقية فجاء عمر بن الخطاب فجعل يضربهن بسوطه، فأخذ النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بيده ثم قال: دعهن يا عمر يبيكين. ثم قال: إبيكين وإياكن ونعيق الشيطان فإنه مهما يكن من القلب والعين فمن الله والرحمة ومهما يكن من اليد واللسان فمن الشيطان. فقعدت فاطمة على شفير القبر إلى جنب النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فجعلت تبكي فجعل رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يمسح الدمع عن عينيها بطرف ثوبه»^{۱۷}

«به سلف ما عثمان بن مظعون مطلق شو. پس زنان بر رقيه گريستند و عمر بن خطاب بر آنان تازيانه می زد. پیامبر ﷺ دست عمر را گرفته، فرمود: عمر! رهایشان کن تا بگریند. آنگاه فرمودند: بگریید اما مبادا ناله های شیطانی سر دهید؛ زیرا گاه قلب و چشم از خدایند و رحمت او - جلّ و علا - را نشان می دهند و گاهی قلب و چشم و دست و زبان رسول شيطان اند، فاطمه ﷺ بر لبه قبر رقيه، در کنار پیامبر نشست و گریه می کرد و پیامبر اشکها را با جامه خویش از چهره فاطمه می زدود.»

از انس بن مالک روایت شده که گفت: ما شاهد دفن دختر پیامبر خدا ﷺ بودیم و دیدیم که آن حضرت بر سر مزار رقيه نشسته بود و از چشمانش اشک جاری می شد.
«وفات رقيه در سال دوم هجرت، در روز پیروزی جنگ بدر صورت گرفت و در بقیع مدفون گردید.»^{۱۸}

۳. امّ کلثوم

به گفته منابع و متون تاریخی اهل سنت، یکی از دختران پیامبر ﷺ که از حضرت خدیجه ﷺ بوده، امّ کلثوم است که از نظر سنی از رقيه کوچکتر می باشد.

«أمّ کلثوم، بنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وأمّها خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزى بن قصي»^{۱۹}

«امّ کلثوم دختر پیامبر خدا ﷺ و مادرش خدیجه، خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی

است.»

ابن سعد می نویسد:

«تزوجها عتیبة بن ابي لهب بن عبدالمطلب قبل النبوة، فلما بعث رسول الله - صَلَّى الله عليه (وآله) وسلم - وأنزل الله ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ قال له أبوه أبو لهب: رأسي من رأسك حرام إن لم تطلق ابنته... فلم تزل بمكة مع رسول الله وأسلمت حين أسلمت أمها».^{۲۰}

«ام کلثوم با عتیبه بن ابی لهب پیش از نبوت ازدواج کرد. بعد از آنکه پیامبر به رسالت مبعوث شد و سوره تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ نازل گردید، ابولهب، پدر عتیبه به وی گفت: نسبت تو با من حرام است اگر دختر پیامبر را طلاق ندهی. پس او از امّ کلثوم جدا شد و امّ کلثوم همچنان در مکه با پیامبر ﷺ بود تا آنگاه که مادرش مسلمان شد، اسلام را برگزید.»

«امّ کلثوم بنت رسول الله - صَلَّى الله عليه (وآله) وسلم - أمها خديجة بنت خويلد، ولدتها قبل فاطمة».^{۲۱}

«امّ کلثوم دختر پیامبر خدا ﷺ و مادرش خدیجه دختر خویلد که ام کلثوم را قبل از فاطمه به دنیا آورد.»

«كانت أمّ كلثوم تحت عتبة بن ابي لهب، فلم يبين بها حتى بعث النبي - صَلَّى الله عليه (وآله) وسلم - فلما بعث فارقتها بأمر أبيه إياه بذلك».^{۲۲}

«امّ کلثوم با عتبه بن ابی لهب ازدواج کرد و با وی درنیامیخت تا اینکه پیامبر مبعوث شد، بعد از بعثت پیامبر عتبه، امّ کلثوم را به امر پدرش طلاق داد.»

ازدواج امّ کلثوم با عثمان

گاهی دیده می شود که اسناد تاریخی اهل سنت در این زمینه دیدگاه های متعارضی دارند؛ برخی مانند ابن سعد و ابن عبدالبر می نویسند: ام کلثوم وقتی از عتیبه (طبق نقل ابن سعد) و یا عتبه (طبق نقل ابن

عبدالبرّ) جدا شد با عثمان ازدواج کرد؛ چنانکه ابن سعد نوشته است:

«فلما توفيت رقية بنت رسول الله - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - خلف عثمان بن عفان على أمّ كلثوم بنت رسول الله، وكانت بكراً، وذلك في شهر ربيع الأول سنة ثلاث من الهجرة»^{۲۳}

«آنگاه که رقیه دختر پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت، عثمان با امّ کلثوم، دختر دیگر آن حضرت ازدواج کرد؛ درحالی که بکر بود و این واقعه در ماه ربيع الأول سال سوم هجرت روی داد.»

و ابن عبدالبرّ نوشته است:

«و لم يختلفوا في أنّ عثمان إنّما تزوّج أمّ كلثوم بعد رقية، وفي ذلك دليل على ما قاله الذين خالفوا مصعباً في ذلك لأنّ المتعارف تزويج الكبرى قبل الصغرى»^{۲۴}

«مورخان اختلافی ندارند که عثمان با ام کلثوم بعد از رقیه ازدواج کرده و دلیل بر صحت این ادعا آن است که متعارف، ازدواج بزرگتر قبل از کوچکتر است (چون رقیه از ام کلثوم بزرگتر بوده است).»

وفات امّ کلثوم و دفن وی در بقیع

درباره وفات امّ کلثوم، چگونگی فوت و زمان وقوع آن، روایات متفاوت و گاه متناقض وجود دارد که نیازی به ذکر روایات و جرح و تعدیل آنها نیست. در برخی روایات سال فوت و ازدواجش را یکی دانسته‌اند؛ یعنی در آغاز سال ازدواج نمود و در پایان همان سال وفات یافت.

«عن أسماء بنت عميس، قالت: أنا غسلت أمّ كلثوم، بنت رسول الله وصفية بنت عبد المطلب و جعلت عليها نعشا أمرت بجرائد رطبة فواريتها»^{۲۵}

«اسماء بنت عمیس گوید: من و صفیه (دختر عبدالمطلب)، امّ کلثوم، دختر رسول خدا ﷺ را غسل دادیم، من روی نعش وی برگ‌هایی تازه انداخته و قبرش را با برگ پوشاندم.»

«عن هلال بن أسامة، عن أنس بن مالك قال: رأيت النبي - صَلَّى الله عليه وآله -

وسلم - جالساً على قبرها فرأيت عينيه تدمعان فقال: فيكم أحد لم يقارف الليل؟

فقال أبو طلحة: أنا يا رسول الله. قال: انزل...»^{۲۶}

«هلال بن اسامه، از انس بن مالک روایت کرده که گفت: پیامبر را دیدم که بر سر قبر امّ کلثوم نشست و دیدم که از چشمانشان اشک می‌ریزد. حضرت پرسید: در بین شما کسی هست که شب را با همسرش در نیامیخته باشد؟

ابوطلحة انصاری گفت: ای پیامبر خدا! من در نیامیخته‌ام. پیامبر فرمود: وارد قبر شو. (جهت تدفین ام کلثوم).»

ابن سعد در روایت دیگر آورده است: «ونزل في حفرتها علي بن أبي طالب والفضل بن عباس»^{۲۷} «جهت تدفین امّ کلثوم، علی بن ابی طالب و فضل بن عباس وارد قبر شدند.»
بالأخره، امّ کلثوم در قبرستان بقیع مدفون گردید؛ «فدفنت في مقبرة البقيع»^{۲۸}

تناقضات موجود در روایات اهل سنت

گرچه در روایات شیعه هم تناقض‌هایی وجود دارد، لیکن چون بحث ما اکنون در مورد نظریات عالمان بزرگ اهل سنت است، به طور گذرا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. درخصوص ازدواج رقیه و ام کلثوم با فرزندان ابو لهب، روایات و نقل‌های تاریخی متناقض وجود دارد؛ مثلاً ابن سعد در طبقات آورده است: «كان تزوجها (اي رقية) عتبة بن ابي لهب بن عبدالمطلب قبل النبوة»^{۲۹} ولی ابن عبدالبر، در الطبقات آورده است که ام کلثوم با عتبه ازدواج کرد؛ «كانت أمّ كلثوم تحت عتبة بن أبي لهب»^{۳۰} «امّ کلثوم با عتبه بن ابی لهب ازدواج کرده است.»

طبق این دو نقل، هم رقیه و هم امّ کلثوم با عتبه ازدواج کرده‌اند.

۲. در متن دو منبع، تناقض دیگری وجود دارد و آن، سخن ابو لهب است که گفته: «رأسی من رأسك حرام»^{۳۱}.

ابن سعد، این جمله را هم درباره عتبه و به نقل او در ازدواج با رقیه گفته و هم درباره ازدواج عتبه با امّ کلثوم. تناقض موجود، اصل جمله است، که چگونه می‌شود در هر دو حادثه یک جمله گفته باشد؟

۳. جمله «وَلَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا».

در صفحه ۲۹ (صفحه ۳۰) الطبقات، در مورد هر دو ازدواج؛ یعنی ازدواج عتبه با رقیه و عتبه با امّ کلثوم نقل شده که از نظر واقعیت، کاملاً بعید و غیر موجه است.

۴. در هر دو مورد، «رقیه» و «امّ کلثوم» آمده که «وَأَسْلَمَتْ حِينَ أُسْلِمَتْ أُمُّهَا خَدِيجَةَ» یعنی صفحه ۲۹ درباره رقیه و صفحه ۳۰ درباره امّ کلثوم است و یکنواختی هر دو ماجرا غریب به نظر می‌رسد و چندان مضمونش را موجه نمی‌نماید.

۵. در هر دو مورد رقیه و امّ کلثوم، در الطبقات ادعا شده که «وَفَارَقَهَا، وَلَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا» در صفحه ۲۹ الطبقات و در صفحه ۳۱ درباره امّ کلثوم هم دارد که عتبه هم «لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا» و سپس آورده است: «وَتَزَوَّجَ مَعَهَا عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ» که عثمان با رقیه ازدواج کرد.

و در مورد امّ کلثوم هم در صفحه ۳۱، ج ۸، اینگونه آمده است: «تَوَقَّيْتُ رَقِيَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ - خَلْفَ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَلَيَّ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَانَتْ بَكْرًا»^{۳۲} «رقیه از دنیا رفت. عثمان با خواهر او امّ کلثوم، درحالی‌که بکر بود ازدواج کرد.»

روشن است که نکات پیش گفته، به ادعا بیشتر شبیه است تا حقیقت!

۶. در مورد ورود افرادی به قبر امّ کلثوم جهت دفن وی، عبارت ابن سعد، تناقض آشکار دارد؛ در صفحه ۳۱، در عبارتی می‌گوید: «ابو طلحه وارد قبر امّ کلثوم شد.»^{۳۳}

و در بند بعد آورده است: «وَنَزَلَ فِي حَفْرَتِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ»^{۳۴} «علی بن ابی طالب، فضل بن عباس و اسامه بن زید در قبر امّ کلثوم وارد شدند.»

نتیجه گیری و برداشت

در این بحث، چیزی که موجب وهم شده، این است که: رقیه و امّ کلثوم، دو تن نبوده‌اند و عتبه و عتبه هم دو تن نبوده‌اند عتبه با رقیه ازدواج نموده و در نسخه‌های بعدی اشتباهی روی داده و عتبه، عتبه شده که برخی از مورخان این احتمال را داده‌اند و بنابر این، رقیه، همان امّ کلثوم است. پس دو دختر نبوده و یکی بوده چنانکه ابن عبدالبرّ چنین متنی آورده است: «تَزَوَّجَ عَثْمَانَ رَقِيَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ - فَتَوَقَّيْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ تَلِدْ مِنْهُ، وَهَذَا غَلَطٌ مِنْ قِتَادَةَ وَلَمْ

یقله غیره وأُذِنَ له أراد اُمّ کلثوم بنت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَإِنَّ عَثْمَانَ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ رَقِيَّةٍ فَتَوَفَّيْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ تَلِدْ مِنْهُ»^{۳۵}

عثمان با رقیه دختر پیامبر خدا ازدواج کرد. پس در خانه عثمان وفات یافت و برای او فرزندی نیاورد و این غلطی است از ناحیه قتاده که کس دیگر قائل به آن نیست و گمان می‌کنم مراد قتاده، ام‌کلثوم بوده؛ زیرا عثمان با ام‌کلثوم ازدواج کرد و ام‌کلثوم برای او فرزندی نیاورد. از این تناقض، ابهامی کلی برداشت می‌شود و آن این که: اصلاً ممکن است از یکی از آن دو، برای عثمان فرزندی متولد نشده باشد! و این، نوعی ادعا است که در تاریخ مطرح کرده‌اند. این عبارت را بنگریم.

«فَتَزَوَّجَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ رَقِيَّةً بِمَكَّةَ وَهَاجَرَتْ مَعَهُ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ وَوَلَدَتْ لَهُ هُنَاكَ ابْنًا، فَسَمَّاهُ عَبْدِ اللَّهِ فَكَانَ يَكْنَى بِهِ»^{۳۶}

«پس عثمان بن عفان در مکه با رقیه ازدواج کرد و با هم به حبشه هجرت کردند. رقیه برای عثمان فرزندی به دنیا آورد که نامش را عبدالله نهادند و از این رو، کنیه عثمان ابو عبدالله بود.»

این‌گونه تناقض‌ها، تناقض‌های دیگری را در پی دارد که اجمالش این است: «هرگز فرزندی از آن دو برای عثمان متولد نشد و اینکه آنها دو تن نبوده‌اند، بلکه تنها یک دختر بوده و آن هم رقیه که در نسخه‌های بعدی ام‌کلثوم دانسته شده است.

۷. تناقض صریح و روشن دیگر در نقل این ماجراها، ازدواج رقیه با عتبه پیش از اسلام و هجرتش به حبشه است که کاملاً ابهام دارد و غلط بودن آن، آشکار و نمایان است.

قسطلانی، مورخ و نویسنده کتاب «المواهب الدنیة» می‌نویسد: «تمام فرزندان پیامبر، در زمان اسلام و بعد از مبعث متولد شده‌اند»^{۳۷}

پس نمی‌توان ازدواج رقیه با عتبه را صحیح دانست و نیز نمی‌توان مهاجرت رقیه به حبشه را مقبول شمرد؛ زیرا در سال پنجم بعثت، کودکی ۴ یا ۵ ساله بوده، اگر قبول کنیم که آنها دختران پیامبراند. حاکم نیشابوری از مؤلفان و عالمان نام‌آور اهل سنت، روایتی را از ابوهریره نقل می‌کند که او گفته است: «من به خانه عثمان رفتم و دختر پیامبر خدا، رقیه را در آنجا دیدم»^{۳۸}

سپس حاکم بعد از پایان حدیث اینگونه آورده است:

«این روایت از لحاظ سند صحیح است، ولی محتوای آن، با واقعیات تاریخی هماهنگی ندارد؛ چون رقیه در سال سوم هجرت از دنیا رفت، درحالی که ابوهریره، بعد از واقعه خبیر (سال هفتم هجرت) اسلام آورده است.»^{۳۹}

نتیجه‌ای که از این تناقض‌ها و در هم ریختگی‌های متنی و ناهمخوانی تاریخ‌های ادعایی با واقعیت، می‌گیریم این است که: پشت این اسناد تاریخی، انگیزه‌هایی وجود داشته که امر غیرواقعی تلقی نموده و یا بر اثر نظر گاه‌های شخصی مورخان نگاشته شده است؛ والله العالم.

دیدگاه عالمان شیعی درباره دختران پیامبر

در بخش‌های پیشین نوشتار، اشاره شد که دیدگاه عالمان شیعی هم، دارای نوعی تعارض ساختاری و تاریخی است که کوتاه و اشارت‌گونه به گوشه‌ای از آن می‌پردازیم:

شیخ صدوق در کتاب خصال می‌نویسد:

«از حضرت خدیجه برای پیامبر ﷺ شش فرزند به دنیا آمد؛ قاسم، عبدالله، امّ کلثوم، رقیه، زینب و فاطمة زهرا و نیز یک پسر از ماریه به دنیا آمد.»^{۴۰}

همچنین شیخ صدوق در کتاب خصال آورده است:

«پیامبر خدا ﷺ در پاسخ انتقاد عایشه از خدیجه، فرمودند: او برای من، قاسم، عبدالله، فاطمه، رقیه و امّ کلثوم و زینب را به دنیا آورد.»^{۴۱}

و علامه مجلسی، به استناد خصال شیخ صدوق، نوشته‌اند:

«عن ابن عباس: أول من ولد لرسول الله ﷺ بمكة قبل النبوة، القاسم و یکنى به، ثم ولد له زینب، ثم رقیة، ثم فاطمة، ثم أمّ کلثوم، ثم ولد له في الإسلام عبدالله، فسمی الطیب و الطاهر و أمهم جميعاً خدیجة بنت خویلد.»^{۴۲}

«از ابن عباس نقل شده که گفت: نخستین نوزادی که برای پیامبر، قبل از نبوت در مکه متولد شد، قاسم بود که پیامبر به این جهت کنیه‌شان ابوالقاسم بود. سپس زینب، پس از او رقیه و سپس فاطمه و آنگاه امّ کلثوم متولد شدند. در دوره اسلام، عبدالله

متولد شد که طیب و طاهر هم نامیده می‌شود. نام مادر همه آنان خدیجه، دختر خویلد بوده است.»

همین نظریه را شیخ مفید هم بیان کرده که ضرورتی بر تبیین آن نیست. این گونه ادعاها هم در منابع شیعه موجود است، که قضیه را دچار پیچیدگی و ابهام ویژه‌ای می‌سازد.

نظری دیگر از عالمان شیعی

در برابر این نظریه که قائلان زیادی هم دارد، نظریه دیگری است که به صورت تحلیل تاریخی و با موشکافی خاص مطرح گردیده و وجود دخترانی غیر از حضرت زهرا علیها السلام را برای آن حضرت منکر می‌شود. و آن این که رقیه و ام کلثوم، در واقع، شاید یک تن بیش نبوده‌اند و به اضافه زینب، همه آنها، ریبیه پیامبر؛ یعنی دخترخواندگان آن حضرت بوده‌اند؛ «أُدْعِيَاء». چنانکه درباره پیامبر خدا و در باره زید، مسأله پسرخواندگی مطرح بوده است.

ابوالقاسم کوفی در کتاب «الإستغاثه» به طور مفصل مطرح نموده است که:

«هاله، مادر زینب، با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد و پس از مرگ شوهرش، برای بار دوم به ازدواج مردی از بنی تمیم در آمد و از او پسری به نام «هند» به دنیا آورد. مرد تمیمی پیش از هاله همسری داشت که از او صاحب دو دختر به نام‌های زینب و رقیه بود. مرد تمیمی سرانجام با همسر نخست خود که مادر دو دخترش بود از دنیا رفتند. هند نزد اقوام پدری خود رفت و هاله ماند و دو دختر شوهرش (زینب و رقیه). هاله اندکی پس از ازدواج پیامبر با خدیجه از دنیا رفت و آن دو دختر در دامن حضرت خدیجه و پیامبر بزرگ شدند و چون سنت و رسم آن زمان میان عرب چنین بود که اگر کسی یتیمی را تربیت می‌کرد، آن یتیم به او منسوب می‌شد؛ از این رو، نمی‌توانست با او ازدواج کند.»^{۴۳}

برخی با استناد به چنین نقلی می‌گویند: حضرت خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله با کسی ازدواج نکرده و آن حضرت نخستین شوهر این بانوی گرامی بوده است.

نجاح عطا الطائی، در کتاب «انساء النبی و بناته»، تحقیقات جامعی ارائه نموده و ثابت می‌کند که

هاله خواهر خدیجه در عصر جاهلیت با عتیق بن عائذ بن عبدالله مخزومی ازدواج کرد و ثمره این ازدواج رقیه و زینب بودند.

«هالة أخت خديجة بنت خويلد تزوجت في الجاهلية عتيق بن عائذ بن عبدالله المخزومي، فولدت له زينب و رقية، ثم مات عتيق و هالة».^{۴۴}

«هاله، خواهر خدیجه دختر خویلد، در دوران جاهلیت با عتیق بن عاذ بن عبدالله مخزومی ازدواج کرد. پس، زینب و رقیه ثمره این ازدواج شد. سپس عتیق و هاله از دنیا رفتند.»

«فبقيت زينب و رقية في حضانة خالتهما خديجة، فأصبحتا ربييتي رسول الله ﷺ بزواجه من خديجة وكان أبوها خويلد بن أسد قد قتل في حرب الفجار».^{۴۵}

«پس زینب و رقیه در حضانت خاله خود خدیجه ماندند و آنگاه که پیامبر با خدیجه ازدواج کردند، آن دو دختر خوانده‌های پیامبر ﷺ شدند. پدر هاله خویلد بن اسد بن عبدالعزی بود که در حرب فجار کشته شد.»

از این نقل‌ها و گفته‌ها فهمیده می‌شود؛ رقیه‌ای که عثمان با او ازدواج کرد، دختر پیامبر ﷺ نبوده، بلکه دختر هاله، خواهر حضرت خدیجه بوده است. اما در مورد امّ کلثوم، بسیاری از مورخان بر این باورند که وی همان رقیه بوده و دختری به نام امّ کلثوم برای پیامبر - حتی به عنوان دختر خوانده - ثابت نشده است.

الطائي از قول بلاذری مینویسد:

«إن خديجة تزوجت رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - وهي عذراء، وكانت رقية و زينب أبنتي هالة أخت خديجة».^{۴۶}

«خدیجه با پیامبر ازدواج کرد درحالی‌که باکره بود و رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه بودند.»

همچنین از قول حلبی آورده است:

«لما هاجر امير المؤمنين علي بن ابي طالب الى المدينة اصطحب معه الفواطم

وام ایمن و حجاجه من ضعفاء المؤمنین»^{۴۷}

چونکه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به مدینه هجرت نمود، همراه او فواطم (فاطمه‌ها) و ام ایمن و جماعتی از ضعفای مؤمنین بودند، که در بین آنها نامی از ام کلثوم، هرگز برده نشده است.

دلیل دیگر بر اینکه ام کلثوم در خانه پیامبر، چه به عنوان دختر و چه به عنوان دخترخوانده، حضور نداشته است.

«و لما أنكرت السيرة النبویة ذكر طفولة أمّ كلثوم في بيت النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - في المدينة فقد قدمها البعض في العمر على زينب و رقية و فاطمة! فجعلوا رقية هي الأصغر من الكل حتى من فاطمة عليها السلام»^{۴۸}

«و چون سیره نبوی دختر بچه‌ای به نام امّ کلثوم را که در خانه پیامبر در مدینه باشد، انکار می‌کند، بعضی او را در سن و سال مقدم بر زینب و رقیه و فاطمه قرار داده‌اند و رقیه را کوچکتر از آنها دانسته‌اند؛ حتی از فاطمه».

و سپس می‌نویسد:

«أى حار الكتاب المتأخرون فى عمر أم كلثوم و عدم زواجها و بقائها في العشرين من عمرها تنتظر موت اختها رقية ليتزوجها عثمان»^{۴۹}

«در نتیجه، نویسندگان متأخر، در خصوص عمر امّ کلثوم و ازدواج نکردنش و زنده بودنش در سال بیستم عمرش، متحیرند و در اینکه او انتظار بکشد وفات خواهرش رقیه را تا به عثمان ازدواج نماید».

نجاح عطا الطائی در کتاب «نساء النبى (ص) و بناته»، در این باره مطالب مهمی را تبیین کرده که خوانندگان محترم را به آن کتاب ارزشمند ارجاع می‌دهیم.

جعفر مرتضی عاملی در کتاب تحقیقی و مهم خود، «بنات النبى (ص) أم ربائبه» که به مناسبت یادواره شیخ مفید نوشت، به نوعی قائل بود عثمان دو دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را - که قبلاً با عتبّه و ابی العاص ازدواج نموده بودند - به همسری برگزید. جعفر مرتضی در کتاب یاد شده، تحقیقی مفصل عرضه کرده و به دیدگاه شیخ مفید که در برخی از کتبش قول فوق را بیان داشته، پاسخ می‌دهد و این قول را هر چند

از شخصیت بزرگی چون شیخ مفید صادر شده باشد، باطل می‌شمارد و می‌نویسد:

«ولا شك في أنّ الشيخ المفيد قد كان واحداً من تلك القمم العلمية الشامخة، التي ربما لم يبلغها علي مدى التاريخ إلا أقلّ القليل، من الذين ربما لا يزيد عددهم على عدد أصابع اليد الواحدة.»

غير آن تبصره في العلم لا ينسحب على جميع العلوم، فلا يشمل علم الجيولوجيا مثلاً، بل إنّما هو في نطاق ما يدخل في دائرة اختصاصاته، واهتماماته.^{۵۱}

شک نیست که شیخ مفید، از افتخارات بزرگ علمی است و مانند او در تاریخ کم‌اند و حتی عددشان به انگشتان دست هم نمی‌رسد. به هر حال تبخّر علمی شیخ مفید، همه علوم را فرا نمی‌گیرد؛ مثلاً علم جغرافیا را شامل نمی‌شود. تبخّر علمی او در حوزه تخصصی خودش می‌باشد. جعفر مرتضی عاملی، پژوهش عمیق و مهم خود را در این زمینه ابراز نموده و در تبیین کلی، زینب و رقیه را دو دختری می‌داند که در خانه خدیجه، بعد از وفات مادرشان هاله، تحت حضانت او درآمده‌اند و بعد از آنکه پیامبر خدا ﷺ با خدیجه ازدواج کرد، آنها به رسم جاری بین جامعه عرب، دختر خوانده پیامبر به حساب آمدند و در واقع دختر پیامبر نبوده‌اند. وی در دفاع از مفید می‌نویسد:

«ولكن ذلك لا يقلل من قيمة نتاجه العلمي، ولا ينقص من مقامه السامي.»^{۵۱}

«اینکه ما گفته مفید را مردود دانستیم، از مقام بلند مفید نمی‌کاهد و عظمت او را پایین نمی‌آورد.»

عبارت مرحوم شیخ مفید چنین است:

«... قد زوج رسول الله ﷺ ابنتيه قبل البعثة، كافرين كانا يعبدان الأصنام، أحدهما: عتبة بن أبي لهب، والآخر: أبو العاص بن الربيع.»

فلما بعث النبي ﷺ فرّق بينهما، فمات عتبة على الكفر، وأسلم أبو العاص بعد إبانة الإسلام، فردها عليه بالنكاح الأول... إلى أن قال: وهاتان هما اللتان تزوجهما عثمان بن عفان، بعد هلاك عتبة، و موت أبي العاص.»^{۵۲}

«پیامبر ﷺ دو دخترش را قبل از بعثت به دو کافری که بت می‌پرستیدند تزویج نمود، اولی عتبه بن ابی لهب و دیگری ابوالعاص بن ربیع، پس چونکه پیامبر به رسالت مبعوث شد، بین آنها جدایی افتاد، عتبه بر کفر مرد، و ابوالعاص اسلام آورد و بعد از اینکه ابوالعاص، مسلمانی برگزید، پیامبر مجدداً دخترش را به وی برگرداند و همین دو دختر، دو دختری‌اند که عثمان بعد از مرگ شوهرانشان با آنها ازدواج نمود.»

جعفر مرتضی می‌نویسد: «**أَنَا لَأُؤَافِقُهُ عَلٰی مَا قَالَ...**»؛ «ما با مفید در آنچه گفته موافق نیستیم.» و سپس شرح و تحلیل مفصلی می‌دهد و خلاصه عقیده‌اش آن است که:

۱. به طور قطع عثمان با زینب ازدواج نکرده است. او در این زمینه شرحی مفصل می‌دهد.
 ۲. رقیه و زینب و امّ کلثوم، دختران پیامبر نیستند، بلکه دختر خوانده‌های آن حضرت‌اند.
 ۳. دختران پیامبر، قبل از بعثت به دنیا نیامده‌اند. (منظور همین دختر خوانده‌ها هستند).
 ۴. رقیه و امّ کلثوم (اگر قائل شویم که آنها دو تن می‌باشند) با عثمان ازدواج نکرده‌اند.
 ۵. رقیه، کوچکترین دختر پیامبر نبوده، بلکه کوچکترین آنها فاطمه زهرا علیها السلام است.
- وی مسائل فراوان دیگری را نیز مطرح کرده که خوانندگان محترم را به آن کتاب تحقیقی و عالمانه ارجاع می‌دهیم. در پایان به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. زینب، رقیه و امّ کلثوم (به فرض بودنش) مورد احترام فراوان‌اند؛ زیرا دختر خوانده‌های پیامبرند و محضر حضرت رسول را درک کرده‌اند و در حضن او قرار داشته‌اند.
۲. غرض ما در این بررسی، تقابل با فرق دیگر اسلامی نیست، بلکه رأی برخی از شیعیان و عالمان بزرگ شیعی را هم مردود دانستیم. پس بحث ما، بحثی تحقیقی، تاریخی و پژوهشی است.^{۵۳}
۳. در اسناد تاریخی، رابطه صمیمانه میان پیامبر و این دختران گزارش نشده، درحالی که در اسناد تاریخی اهل سنت و شیعه، رابطه پیامبر با حضرت زهرا علیها السلام مفصل گزارش گردیده است.
۴. در تمام گرفتاری‌هایی پیش آمده برای پیامبر، تنها کسی که آن حضرت را دلداری می‌داد، فاطمه زهرا علیها السلام بود که متون تاریخی و روایی ما، از آنها مشحون و پُر است.
۵. در مدینه، هیچ گزارشی نسبت به خواستگاری از این دختران نقل نشده، در حالی که باید نسبت اینان به پیامبر موجب می‌شد که بسیاری علاقه و شیفتگی نشان دهند؛ چنان که نسبت به حضرت

زهرا عليها السلام این شیفتگی و علاقه نشان داده شده و سر انجام با علی عليه السلام ازدواجی مبارک و ارزشمند انجام دادند.

۶. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به این دختران، کمترین و کوچکترین نکته تاریخی گزارش نشده است.

۷. چگونه می شود پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوره پیش از اسلام نیز پاکی، قدسیت و طهارت و صفات والایش زیانزد بوده، راضی شود دخترانش با دو بت پرست ازدواج نمایند؟

این بحث، دارای چالش های عمده دیگری است که از ورود به آن، خودداری می کنیم.

پی نوشت ها:

۱. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق. ص ۲۵
۲. محمد سید الوکیل، المدینة المنورة، معالم و حضارة، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۷ق. ص ۱۰۶
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق. ص ۲۶
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷م. ص ۱۹۳
۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲ م. ص ۳۹۷
۶. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، تحقیق مصطفی الصفا، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۶۵۳
۷. ابن سعد، پیشین، ص ۲۷
۸. همان، ص ۲۸
۹. ابن سعد، پیشین، ص ۲۸
۱۰. حاتم عمر طه و محمد انور بکری، بقیع الغرقد، مکتبة الحلبي، المدینة المنورة، حی النصر، ۱۴۲۶هـ، ص ۶۰
۱۱. حاتم عمر طه، و محمد انور الکبری، پیشین، ص ۵۹
۱۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴
۱۳. همان.
۱۴. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق. ص ۲۹
۱۵. ابن سعد، پیشین، ص ۳۰
۱۶. همان، ص ۲۹

۱۷. ابن سعد، الطبقات، پیشین، ص ۳۰
۱۸. ابن عبد البر: يوسف بن عبدالله، الاستيعاب، ج ۴، دارالجيل، بيروت، ۱۴۱۲ق. ص ۱۸۱۸
۱۹. ابن سعد، پیشین، ص ۳۰
۲۰. همان.
۲۱. ابن عبدالبر، پیشین، ص ۱۹۵۲
۲۲. همان.
۲۳. ابن سعد، پیشین، ص ۳۱
۲۴. ابن عبدالبر، پیشین، ص ۱۹۵۲
۲۵. ابن سعد، پیشین، ص ۳۰
۲۶. ابن سعد، ص ۳۱
۲۷. ابن سعد، پیشین، ص ۳۱
۲۸. ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبدالکریم، اسد الغابة، ج ۶، انتشارات اسماعیلیان، بی تا، ص ۳۸۴
۲۹. ابن سعد، پیشین، ص ۲۹
۳۰. ابن عبد البر، پیشین، ص ۱۹۵۲
۳۱. ابن سعد، ص ۲۸
۳۲. همه موارد فوق، ابن سعد، پیشین، صص ۳۰ و ۳۱
۳۳. همه موارد فوق، ابن سعد، پیشین، صص ۳۰ و ۳۱
۳۴. همه موارد فوق، ابن سعد، پیشین، صص ۳۰ و ۳۱
۳۵. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، پیشین، ص ۱۸۴۰
۳۶. همان.
۳۷. قسطلانی، المواهب الدنیة، ج ۱، ص ۱۹۶
۳۸. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۷، ص ۴۸، دارالمعرفة بیروت، ۱۴۰۶ق. ص ۸۵
۳۹. همان، ص ۴۸
۴۰. صدوق، ابن بابویه قمی، خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲

٤١. صدوق، همان، ص ٨٨
٤٢. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ٢٢، مؤسسة الوفاء، بیروت، ١٩٨٧م، ص ١٦٦
٤٣. کوفی، ابوالقاسم، المستدرک علی الصحیحین، ج ٤، دارالمعرفة، بیروت، ١٤٠٦ق. ص ٤٨
٤٤. نجاح عطا الطائی، نساء النبی و بناته، دارالهدی لاحیاء التراث، بیروت، ١٤٢٥ق. ص ٥٥
٤٥. همان.
٤٦. نجاح عطا الطائی، پیشین، به نقل از بلاذری، ص ٦٧
٤٧. همان.
٤٨. همان.
٤٩. همان.
٥٠. جعفر مرتضی العالمی، بنات النبی أم ربائبه، مکتب الاعلام الاسلامی بقم، ١٤١٣، ص ١٨
٥١. همان.
٥٢. جعفر مرتضی العالمی، پیشین به نقل از عدة رسائل لشیخ المفید، ص ٢٢٩ و المسائل السرویه، المسألة العاشرة.
٥٣. همان، ص ٢٧